



30 می 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

توضیحی در باره تبصره محترم داؤد ملکیار!

نوشته آقای داؤد ملکیار را تحت عنوان "تبصره مختصر بر نوشته اخیر محترم عبدالله کاظم به ارتباط رویداد های هفتم ثور" خواندم که بتاريخ 28 می 2017 در پورتال محترم "آریانا افغانستان آنلاين" به نشر رسیده بود. اگر از حرف های ته و بالای نویسنده محترم بگذرم و از متن به حاشیه رفتن های همیشگی شانرا نادیده بگیریم، دوستانه به جناب شان رعایت دقیق دو اصل عمده نقد علمی را (از جمله دیگر اصول نقد) جداً توصیه میکنم:

یکی اینکه: قبل از نقد یک متن، باید متن را به دقت بخوانند و به باریکی های لفظی و معنی دقیق کلمات آن توجه نمایند، زیرا مطالعه سرسری آن احتمال خطا را در قضاوت بیشتر می سازد؛ دیگر اینکه: در وقت اقتباس متن، با کم کردن جمله یا جملات متمم، کلیت مفهوم آن متن را خدشه دار نسازند.

اگر بگویم که آقای داؤد ملکیار نارسائی در درک مفاهیم در زبان دری دارند، نه خیر! میدانم که جناب شان نویسنده خوب استند و اما در امور تحقیق و نقد علمی مشکل دارند. یکی از این مشکلات همانا کوتاه ساختن متن بدون رعایت نقطه گذاری میباشد که اینکار برای خواننده بیانگر ادامه متن و اختصار آن بوسیله منتقد پنداشته میشود. در صورت عدم رعایت این اصل، یک متن ممکن است به سهولت از قالب مفهوم اصلی آن بیرون ساخته شود و موجب تحریف موضوع گردد که از نظر متود تحقیق علمی یک عمل ناصواب است.

با این تذکر برمیگردم به اصل موضوع:

محترم ملکیار در تبصره خود از نوشته اینجانب از یک پراگراف مکمل، فقط قسمت های را برگزیده و آنرا ملاک قضاوت خود قرار داده است که اینکار موجب تحریف موضوع شده و مغایر بر دو اصل فوق الذکر "نقد علمی" میباشد. آقای ملکیار در اقتباس خود از این قلم نوشته است: «با تعجب این **تئوری** آقای کاظم را میخوانیم که: "اگر حکومت داؤد خان در همان ساعت اول کودتا، رهبران خلق و پرچم را از بین می برد و اجساد آنان را به نمایش می گذاشت، از یکطرف ضربه محکمی برگسترش فعالیت های نظامی کودتاچیان وارد میکرد و از طرف دیگر موجب تقویت قوای مدافع جمهوری میگردد.»

در قدم اول باید آقای ملکیار بداند فرق بین "نظر" و "تئوری" از لحاظ محتوا بسیار است. متن نوشته اینجانب "تئوری" نبوده، بلکه محض یک نظر شخصی نویسنده بوده است. اینک متن مکمل نوشته خود را که در صفحه اول - ادامه بخش پنجم (پراگراف دوم) آمده است، بعرض مقایسه با متن فوق عیناً نقل میدارم تا تفاوت در مفهوم و کلیت آن با کار ناصواب آقای ملکیار در تحریف ذهنیت از یک حکم قاطع به یک نظر نسبی در آن واضح شود:

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

من نوشته بودم: «در جواب به این سؤال که آیا با از بین بردن رهبران حزب دموکراتیک خلق، کودتا از هم می پاشید، واضح و مسلم است که اگر اینکار در همان لحظات اول آغاز کودتا صورت میگرفت، اعلام محاکمه صحرائی آنها بر روحیه کودتاچیان اثر بسیار منفی می گذاشت، چنانکه کودتاچیان در شام روز 7 ثور از بین رفتن محمد داؤد را اعلام کردند. با آنکه دستگاه رادیو از دست رژیم بیرون شده و در اختیار کودتاچیان قرار گرفته بود، باز هم اگر این شایعه را پراکنده می ساختند و یا حتی اجساد چند نفر مشهور آنها را به نمایش می گذاشتند، از یکطرف ضربه محکمه بر گسترش فعالیت های نظامی کودتا چیان وارد میکرد و از طرف دیگر موجب تقویت قوای مدافع جمهوری در راه مقاومت بیشتر میگردد و خطر بعدی را تا حد زیاد مرفوع می ساخت. نگرانی محمد داؤد که مردم چه خواهند گفت و جهان چه قضاوت خواهد کرد، در همچو حالت وخیم آنقدر مهم نبود، ولی از بین بردن آنها میتواندست وطن از مصیبت های بعدی نجات دهد.»

نکات مهمی که در متن فوق باید از طرف منتقد محترم مورد دقت قرار میگرفت، از اینقرار اند:

1 - در متن فوق "اعلام محاکمه صحرائی" با آنچه که "حکم بر اجرای آن" است که در حالت عادی ایجاب تدویر محکمه خاص را میکند، از هم بسیار تفاوت دارد. 2 - در ادامه جمله، از تأثیر روانی این اعلامیه بر روحیه کودتاچیان تذکر رفته که این شایعه اثر بسیار منفی بر آنها میگذاشت، چنانکه کودتاچیان در شام روز 7 ثور از بین رفتن محمد داؤد را اعلام کردند، در حالیکه او هنوز زنده بود و جنگ به شدت دوام داشت. اعلامیه کودتاچیان مبنی بر از بین رفتن محمد داؤد یقیناً بر روحیه مقاومت نیروی مدافع نظام تأثیر بسیار ناگوار وارد کرد و به مثابه آب سردی بود که بر گرمی مقاومت پاشیده شد. عین چیز میتواندست اثر منفی را در صف کودتاچیان بار آورد. 3 - در توضیح این مطلب به وضاحت بیان گردیده که: با آنکه دستگاه رادیو از دست رژیم بیرون شده و در اختیار کودتاچیان قرار گرفته بود، "باز هم اگر این شایعه را پراکنده می ساختند" که معنی این جمله و ذکر "پراکنده ساختن این شایعه" به صراحت هدف اینجانب را در متن فوق واضح می سازد که هدف کشتن همه رهبران باز داشت شده نبوده، بلکه شایعه پراگنی در زمینه به حیث یک عمل تاکتیکی بوده است. 4 - جمله بعدی با ایزاد کلمه "یا حتی" شروع شده که در صورت مجبوریت ناشی از حالت خاص و نداشتن وسیله اطلاعاتی به دلیل عدم دسترسی نظام به رادیو میتواندست این کار "با قتل چند نفر مشهور آنها ونمایش اجساد شان" در محضر عام، از یکطرف ضربه محکمه بر گسترش فعالیت های نظامی کودتا چیان وارد کند و از طرف دیگر موجب تقویت قوای مدافع جمهوری در راه مقاومت بیشتر شود و خطر بعدی را تا حد زیاد مرفوع سازد.

محترم آقای داؤد ملکیار! اگر اشتباه نکرده باشم، جناب شما پوهنچی حقوق را در کابل خوانده اید، شاید شما حالت "مجبره" را از درس های سیاسی و حقوقی خود فراموش کرده باشید. یقیناً آنچه را که شما تحت چند فقره در تبصره خود گنجانیده اید، همه در یک حالت عادی مطرح بحث باشند، نه در یک حالت فوق العاده و مجبره به سویه ملی. لذا فقرات ششگانه شما در حالت عادی مدار اعتبار بوده، ولی در چنان حالت خاص و غیر مترقب که حالت استثناء محسوب میشود، لزومی برای بحث و ارائه جواب در آن دیده نمیشود.

د پانو شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولۍ

بیانید صحبت را از نظر منطق و از لحاظ بشری مطرح کنیم که اگر قتل دوسه نفر در یک حالت مجبره چانس بروز یک فاجعه بزرگ تاریخی را تقلیل داده میتوانست و یا حداقل از پی آمدهای شوم همان روزها که بیش از چندین صد نفر در میدان جنگ و نیز بعداً در روزهای اول کودتا اعدام گردیدند، جلوگیری میشد، باز هم به نفع مردم و وقایع حالات بعدی بود. به گفته مردم اگر با کشتن چند نفر معدود جلو کشتار هزاران بیگناه گرفته می شد، کاری بدی نبود. بهرحال روی این نظر همیشه بین هموطنان جر و بحث ها موجود بوده و هنوز هم است. البته واضح است که یک تعداد دیگر که خویشتن را روی دلایل مختلف جزء "هورا گویان" خلقی و پرچمی احساس میکردند و با آنها همدل و هم آواز شده بودند و از سقوط رژیم جمهوری و شهادت محمد داؤد و خانواده او به شمول زنان و اطفال در جشن و سرور کودتاچیان خود را شریک میدانستند، شاید بر نظر فوق الذکر من انتقاد نمایند که من با نظر آنها کاری ندارم.

محترم داؤد ملکیار! میخواهم توجه شما را به این متن جلب کنم که در آغاز "ادامه بخش هفتم" با طرح این سؤال که: آیا با از بین بردن رهبران حزب دموکراتیک خلق، کودتا از هم می پاشید؟ و در ادامه آن نوشته ام: «این سؤال از همان زمان تا امروز یک موضوع بحث جدی در سطح اهل خبره و حتی مردم عادی مطرح است و اکثر این انتقاد را متوجه شخص رئیس جمهور محمد داؤد می سازند که او باید مراجع امنیتی و پولیس را در نگهداشت رهبران حزب (که جریان آن در بخش های دوم و سوم این سلسله به تفصیل بیان گردید) در یک محل مصئون و حتی در یکی از زیر خانه ها ارگ هدایت میداد و از آنها بطور جدی مراقبت بعمل می آمد. متأسفانه اینکار نشد و 9 تن از رهبران حزب دموکراتیک خلق بطور دراماتیک در حوالی ظهر 7 ثور به کمک و رهنمائی یک افسر پولیس بنام عبدالغنی صافی که عضو مخفی حزب مربوط شاخه پرچم بود و دو شب قبل برای بازداشت حفیظ الله امین توظیف شده و با اغفال در وظیفه برای امین فرصت تماس با نظامی ها را فراهم کرده بود، از زندان رها و به دستگاه رادیو افغانستان رسانیده شدند.»

از متن فوق برمی آید که حتی گروگان گرفتن این رهبران که اگر در یک محل مطمئن در داخل ارگ جابجا می شدند، میتوانست از کشته شدن یک تعداد زنان و اطفال بیگناه خانواده رئیس جمهور جلوگیری کند و موفقیت کودتا و حداقل تسخیر ارگ را ساعت ها به تعویق اندازد که در اینحال احتمال داشت با مداخله ملل متحد برای نجات زنان و اطفال راهی پیدا می شد و از این فاجعه شرم آور و ننگین تاریخ افغانستان اجتناب می گردید.

در اینجا میخواهم به این نکته توجه شما را جلب کنم که نظر من با نظر مرحوم قدیر نورستانی فرق دارد، به این زعم که او میخواست رهبران باز داشت شده همه کشته شوند، در حالیکه نظر من در قدم اول پخش شایعه کشتن شان بوده است و چون مرجع پخش شایعه در آنوقت برای نظام میسر نبود، یگانه راه تاکتیکی همانا کشتن دو سه تن از رهبران شناخته شده آنها بود که با نمایش اجساد شان میتوانستند به این شایعه که گویا همه کشته شده اند، رنگ حقیقت دهند و بدانوسیله از شدت یک جانبه غلبه کودتاچیان تا حدی کاسته شود.

بعضی ها فکر میکنند که کشتن دوسه نفر از رهبران کرسماتیک حزب از جمله تره کی، بیرک و امین تأثیر بر عواقب بعدی وارد نمیکرد، ولی واقعیت این است که پیروان احزاب افغانی کمتر به روی

اصول ایدئولوژیکی با سازمان حزبی بسته اند، بلکه "کیش شخصیت" نقش بیشتر و عمده تر در پیروی از حزب و رهبری حزب داشته و تاهنوز دارد. به این اساس فقدان رهبرمیثوانست صدمه بزرگ بر روال پیشرفت حزب بار آورد و مدتها کار خواهد داشت تا شخصی دیگر جانشین رهبر کرسماتیک حزب گردد. این یک واقعیت است که نمیتوان از آن انکار کرد. لذا کشتن سه نفر رهبر حزب دموکراتیک خلق بخصوص در آن موقع و لحظات حساس، احتمال زیاد داشت که کودتاجیان و دست های پشت پرده آنها یعنی روسها را به یک نوع تغییرمسیرسازشکارانه مجبور سازد.

این احتمال حتی عملاً وقتی به مشاهده رسید که یک تعداد از رهبران حزب را قبل از پخش اعلامیه از رادیو افغانستان به مرکز قوماندانی قوای هوایی و مدافعه هوایی انتقال دادند و هدف این بود که در صورت ناکامی کودتا آنها را فوری بوسیله طیاره به محل نامعلوم احتمالاً به خارج از کشور انتقال دهند. تا آن زمان کودتاجیان از موفقیت خود کاملاً مطمئن نبودند و در صورت گروگانگیری و یا احتمالاً از بین رفتن سه رهبر آنها احتمال پیدا شدن یک مسیر جدید بعید از امکان نبود. باز هم این یک نظر است و هر کس حق دارد چه در آنوقت و چه سالها بعد وقتی روی مسائل گذشته صحبت میگردد، نظرش را بیان کند، طوریکه خود شما آقای ملکیار نظر خود را در اخیر نوشته خود با کاربرد "حس و گمان" ابراز کرده اید.

آقای داؤد ملکیار! ناگفته نباید گذاشت که حسادت ها، عقده ها و بعضی مؤلفه های دیگر موجب گردیده تا با شنیدن نام محمد داؤد دچار یک نوع به اصطلاح "جن گرفتگی" شوند، حتی بعضی ها موصوف را با بی حرمتی بنام "دیکتاتور، ظالم، خود رأی، خود خواه، نادان و... حتی دیوانه" خطاب کرده اند. خوب شد که با این حالت خاص به همچو اشخاص ثابت شد که آنها در این قضاوت خود اشتباه کرده اند. زیرا کسیکه در لحظات بین مرگ و زندگی به چنین تصمیمی مردانه مبادرت می ورزد و از کشتن دشمنان خاک و مردم با چنان تحمل و بردباری اجتناب میکند، مسلم است که او برعکس نظر آنها دارای شخصیت رؤف، واقع بین، با تحمل و با تفاهم ملی و مردمی بوده و در عین زمان متانت یک رهبر واقعی کشور را داشته که در راه خدمت به مردم و وطن از هیچ چیز درطول زندگی خود دریغ نکرده است؛ او حاضر شد مردانه جان دهد و اما خود و کشور را به دشمن تسلیم نکرد. او تا پای مرگ در موقفش استوار ماند و تا در آخرین مرحله به خود فکر نکرد و به خانواده خود و وزرای خود گفته که شما بروید و خود را نجات دهید، ولی من در اینجا می مانم و امر داد که برای جلوگیری از قتل جوانان مدافع گارد، بیرق سفید را بلند کنند و به همه آنها که تا دم صبگاه در خدمت نظام صادقانه جنگیده بودند، اجازه داد خود را تسلیم کنند تا از ریختن خون شان جلوگیری شود. همین شهامت او کافیتست که او را بیک رادمرد تاریخ وطن مبدل سازد و به افتخار اولین شهید واقعی جهاد اخیر مردم افغانستان را حاصل کند. اینست فرق بین آن ملحدان بعدی و این شهید راه حق؛ روحش شاد و یادش برای همیشه گرامی بادا. فاعتبرو یا اولی الابصار!

(این بود مختصر عرایض و پایان بحث با جناب شما)

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ